محکمه
تیشه
۳ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم
چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۱۵



پایان ۱۵ سال زندگی زیرزمینی

ماجرای زندگی مخفیانه قاتلی که ۱۵ سال طول کشید، خاطره یکی از قضات دادگستری است که این ۱۵ هفته روایت کرده است

چند سال قبل بود که در درگیری خیابانی، پسر جوانی به بیمارستان منتقل شد اما ساعاتی بعد به علت شدت جراحات و خونریزی بر اثر اصابت چاقو، تلاش کادر درمان برای نجاتش بی‌نتیجه ماند و او تسلیم مرگ شد.

فرار از صحنه جرم

پس از گزارش مرگ پسر جوان، تیم جنایی بلافاصله راهی محل قتل شده و تحقیقات میدانی نشان می‌داد که حامد، قربانی پرونده با سه پسر جوان درگیر شده است. شناسایی هویت عاملان جنایت کار سختی نبود چراکه در همان محل زندگی می‌کردند و اهالی آنها را می‌شناختند. سه متهم پس از قتل فرار کرده بودند اما خیلی زود تیم جنایی موفق شد دو نفر از آنها را بازداشت کند. پسران جوان به شرکت در نزاع مرگبار اعتراف کردند اما مدعی شدند که ضربات چاقو را سومین عضو گروه زده و او عامل قتل است.

یکی از آنها در رابطه با شب حادثه گفت: در خیابان در حال قدم زدن بودیم که مقتول سوار بر خودرواش از کنار ما گذشت. خیابان یکطرفه بود و مقتول خلاف جهت خیابان حرکت می‌کرد. همین موضوع سوژه‌ای به دست ما داد تا با او درگیر شویم؛ درگیری که سر هیچ به وجود آمده بود، منجر به جنجالی شد که در نهایت بردیا دست به چاقو شد و حامد را از پا درآورد. ما که با دیدن خون و بدن نیمه‌جان حامد ترسیده بودیم، محل را ترک کردیم. هنوز چند ساعتی از درگیری نگذشته بود که متوجه شدیم حامد فوت کرده و پلیس در جست‌وجوی ماست. بعد از آن دیگر بردیا را ندیدیم و تصمیم داشتیم که در محلی مخفی شویم تا آب‌ها از آسیاب بیفتد که دستگیر شدیم.

تحقیقات برای دستگیری بردیا ادامه داشت اما هیچ ردی از پسر جوان به‌دست نیامد. با گذشت سال‌ها از جنایت، همچنان پرونده مثل تمامی پرونده‌های قتلی که قاتل فراری است، مفتوح بود. ۱۵ سال بعد، باخبر شدیم بردیا به شهر برگشته و به صورت مخفیانه رفت و آمد دارد.

بازداشت پس از ۵۴۷۵ روز

بردیا بازداشت شد و پس از ۱۵ سال از جنایت، در مقابلم نشست تا به قتل اعتراف کند: «زمانی که قتل را مرتکب شدم، واقعا سن و سالی نداشتم و از روی بچگی و تفکرات جوانی دست به قتل زدم. من ۱۵ سال فراری بودم اما یک لحظه آرامش نداشتم و کابوس این جنایت مرا رها نمی‌کرد. ترس از قصاص، باعث شده بود که در کنار این کابوس، مدام محل زندگی‌ام را تغییر دهم و شهر به شهر بگردم. با دیدن یک مامور فورا مخفی می‌شدم و صدای آژیر ماشین پلیس، بدترین صدای زندگی‌ام بود. دیشب اولین شبی بود که توانستم بعد از حدود ۵۴۷۵ روز راحت بخوابم.»

او ادامه داد: «در این مدت کارگری می‌کردم و اصلا از خانواده‌ام خبر نداشتم اما چند سال آخر بالاخره دل را به دریا زدم و از آنها خواستم تلاش کنند و از خانواده مقتول رضایت بگیرند. با تلاشی که خانواده‌ام انجام دادند، موفق شدند ابتدا رضایت مادر مقتول را بگیرند و با پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان به پدر مقتول، رضایت او را نیز بگیرند. من که تصور می‌کردم با گرفتن رضایت دیگر مشکلی پیش نخواهد آمد و از طرفی بعد از ۱۵ سال، پلیس در جست‌وجویم نیست، برگشتم تا زندگی جدیدی را آغاز کنم و به فراری که آرامشم را از بین برده بود، پایان دهم اما به محض بازگشت، بازداشت شدم.»

بردیا پس از اظهاراتش و بازسازی صحنه قتل به زندان منتقل شد. به‌زودی کیفرخواست پرونده او صادر می‌شود تا پای میز محاکمه برود. درست است که متهم از اولیای دم رضایت گرفته بود اما باید از جنبه عمومی جرم محاکمه می‌شد.

ادعای عجیب

در حالی که در حال تکمیل تحقیقات و گرفتن آخرین دفاعیات متهم بودم، منشی شعبه وارد اتاق شد و اطلاع داد که مرد میانسالی می‌خواهد مرا ببیند. لحظاتی بعد مرد میانسال وارد شعبه شد و زمانی که در مقابلم قرار گرفت، گفت: آقای قاضی نه‌تنها تقاضای قصاص قاتل بچه‌ام را دارم، بلکه از او و خانواده‌اش به خاطر جعل امضا و سندسازی نیز شکایت دارم. چندی پیش خانواده بردیا به سراغم آمدند و وکالتنامه‌ای را از من گرفتند تا زمینی را به نام من بزنند اما بعد از آن دیگر خبری از آنها نشد، تا این‌که متوجه شدم امضایی که آن روز از من گرفته‌اند، برای وکالت خرید زمین نبوده، بلکه برای رضایتنامه آزادی پسرشان بوده است.»

اظهارات مرد میانسال، گرچه به نظرم می‌آمد که منطبق با پرونده به نظر نمی‌رسد، چراکه امضا اگر جعلی بود، متوجه می‌شدیم اما با این حال دستور تحقیقات در رابطه با ادعای پدر مقتول را دادم.

دیه ۲۰۰ میلیونی

در ادامه تحقیقات مشخص شد اولیای دم ۲۰۰ میلیون تومان برای رضایت پرداخته‌اند. این در حالی بود که پدر و مادر مقتول، هرکدام جداگانه، به دفترخانه رفته و رضایت‌شان را اعلام کرده بودند. اگر قرار بود آنها سندسازی کنند، اول این‌که اولیای دم را به دفترخانه نمی‌بردند و دوم این‌که اولیای دم جداگانه با میل خود به دفترخانه رفته بودند. پس احتمال این‌که رضایت واقعی باشد و بعد از مدتی اولیای دم نظرشان تغییر کرده باشد درکنار ادعای مرد میانسال مطرح شد. با تحقیقاتی که از دفترخانه صورت گرفت، مشخص شد که مرد میانسال و همسرش با پای خود به دفترخانه رفته‌اند و در حالی که از ماجرا با خبر بوده‌اند با میل خود برگه بخشش را امضا کرده بودند.

به این ترتیب اظهارات مرد میانسال رد شد و پرونده متهم جوان برای محاکمه از جنبه عمومی جرم به دادگاه کیفری ارسال شد.

زوم

پدر مقتول وقتی فهمید می‌توانست مبلغ بیشتری برای رضایت بگیرد با طرح ادعایی، قصد داشت رضایتنامه‌اش را باطل کند اما بررسی اسناد رضایتنامه، نقشه او را نقش برآب کرد

نجات معجزه‌آسا از حمله مرگبار شوهر

مرد جوان که پس از درگیری با همسرش گلوی او را بریده بود، به‌صورت غیابی در دادگاه جنایی محاکمه می‌شود. این زن به طرز معجزه‌آسایی از مرگ نجات پیدا کرد اما تارهای صوتی‌اش به‌شدت آسیب دیده است. حالا این درگیری خانوادگی تبدیل به یک پرونده جنایی شده که قضات باید درباره آن تصمیم‌گیری کنند.

اردیبهشت‌ماه سال گذشته، بلند شدن صدای درگیری زوج جوانی در خانه‌شان در جنوب غرب تهران، همسایه‌ها را به مقابل خانه‌شان کشاند. وقتی آنها جلوی در رسیدند، صدای کمک‌خواهی و ناله‌های زن جوان را شنیدند و برای کمک به او وارد خانه شدند. گلوی زن ۲۵ ساله به نام سمانه بریده شده بود و به‌سختی نفس می‌کشید. همسایه‌ها او را به بیمارستان انتقال دادند که با تلاش پزشکان به‌طور معجزه‌آسایی از مرگ نجات پیدا کرد. برادر سمانه در جریان تحقیقات به ماموران گفت: «شوهرخواهرم معتاد و بیکار است. او همچنین به خواهرم شک دارد و بارها با هم درگیر شدند. خواهرم چند بار قهر کرد و به خانه ما آمد اما با وساطت بزرگان فامیل به خانه برگشت. آخرین بار هم دست‌وپای او را با چاقو زخمی کرد و سپس گلویش را برید.» تحقیقات پلیس برای دستگیری مرد شیشه‌ای آغاز شد اما ردی از او به‌دست نیامد. چهار ماه پس از این ماجرا، با بهبود نسبی حال سمانه، ماموران به تحقیق از او پرداختند. زن جوان که به‌دلیل آسیب به تارهای صوتی‌اش به‌سختی صحبت می‌کرد در تشریح ماجرا گفت: «همسرم از همان ابتدای زندگی مشترک‌مان بیکار بود و اعتیاد داشت. وقتی شیشه می‌کشید دچار توهم می‌شد و مراکتک می‌زد. چند بار تصمیم به جدایی گرفتم اما او همیشه مرا به مرگ تهدید می‌کرد. آخرین بار وقتی درگیر شدیم، از جیبش چاقویی بیرون آورد و به سمتم حمله‌ور شد. چند ضربه به دست‌وپایم زد و وقتی روی زمین افتادم، موهایم را کشید و گلویم را برید. بعد هم فرار کرد. به‌سختی خودم را جلوی در رساندم و از همسایه‌ها کمک خواستم. در این مدت چند بار شوهرم با من تماس گرفت و به مرگ تهدیدم کرد.» در ادامه، پرونده برای محاکمه به دادگاه کیفری ۲ استان تهران ارسال شد اما با توجه به این‌که دیه جراحات بیشتر از دیه کامل انسان است، پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. به این ترتیب وکیل سمانه با مراجعه به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک از طرف موکلش برای متهم فراری اشد مجازات را خواست و گفت: «سه بار دستور جلب متهم صادر شده اما او فراری است و پلیس موفق به دستگیری‌اش نشده است. او مدام با موکلم تماس می‌گیرد و او را به قتل تهدید می‌کند. زن جوان تحت درمان است و هنوز نتوانسته به زندگی عادی برگردد.» قرار شد اگر پلیس در دستگیری مرد خشن ناکام ماند، او به‌صورت غیابی در دادگاه محاکمه شود.

